



خاطرات سردار اسعد بختیاری

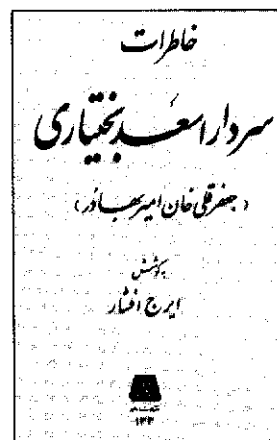
غفار دهفاشی

در دوران حکومت رضا شاه، به علت سوءظن شدید وی به اطرافیان و روحیه خودکامگی و استبداد رأی وی، هیچکدام از رجال وقت، جرأت و جسارت انتقاد شفاهی یا کتبی از حکومت را نداشتند. همچنین از آنجا که نظمیه، از نوشته‌های رجال به عنوان حربه و پایوشی برای متهم کردن آنها به خیانت و توطئه استفاده می‌کرد، بنابراین نگارش خاطرات و اندیشه‌ها عملی خطرناک محسوب می‌شد، لذا اکثر صاحب‌منصبان آن روزگار به اقدام خطرناکی چون ثبت خاطرات و دیده و شنیده‌های خود - هرچند در پرده و غیراشکار - دست نمی‌زدند. لذا همانطور که مصحح محترم نیز اظهار داشته است، به علت ترس از نظمیه، روزنامه خاطرات رجال در دوره پهلوی اول بسیار کم بوده و خلاء بزرگی در این زمینه وجود دارد. اما خاطرات سردار اسعد در همین برهه از زمان نگاشته شده و تا اندازه‌ای می‌تواند این نقیصه را جبران نماید. اگرچه یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های وی برای شناخت تاریخ دوره پس از فتح تهران تا ظهور رضاشاه نیز اهمیت دارد، اما به علت نزدیکی وی به رضاشاه و اینکه خود از مقامات ارشد حکومت او بوده است، اهمیت تاریخی این خاطرات دوچندان می‌شود. برای معرفی و بررسی خاطرات وی نگاهی کوتاه به زندگانی و مناصب او ضروری به نظر می‌رسد:

جعفرقلی خان سردار اسعد یکی از رجال برجسته اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی است که در سال ۱۲۹۷ ق. در منطقه بختیاری متولد و در سال ۱۳۲۳ ق. به سردار بهادر ملقب گردید.^۱ وی به همراه پدرش علیقلی خان سردار اسعد در فتح تهران شرکت داشت و در حفظ دولت مشروطه از گزند تجاوزات ضدانقلابیون و طرفداران محمدعلی میرزا جد و جهد فراوان به عمل آورد. پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۳۶ ق. از سوی حکومت لقب پدر را یافته، به سردار اسعد ملقب گردید.^۲ بعلاوه وی به سردار اسعد سوم نیز معروف است زیرا قبل از او، عمویش اسفندیار خان و پدرش علیقلی خان این لقب را داشته‌اند. وی در دوران حیات خود مناصبی چون حکومت کرمان، والیگری خراسان، نمایندگی مجلس، وزارت پست و تلگراف و وزارت جنگ را داشته است و تا پایان زندگانی خود خدمات زیادی به سلسله‌های قاجار و پهلوی نمود. سرانجام در ۸ آذر ۱۳۱۲ هنگامی که به عنوان وزیر جنگ رضا شاه همراه او بود در بابل توقیف و در ۱۰ فروردین ۱۳۱۳ به طرز فجیعی در زندان رضا شاهی به قتل رسید.^۳ یادداشت‌های روزانه سردار اسعد، به خط خود وی و در دو دفتر به قطع

رحلی است. بنا به نظر مصحح محترم، دفتر اول تقویمی انگلیسی است که سردار در همه صفحاتش به جوهر بنفش و آبی و گاه سیاه‌رنگ مطلب نوشته و دومین دفتر، دفتر حساب ساخت هند یا اروپاست که سردار در صفحات ۱۸۷ تا ۱۶۹ آن مطلب نوشته است.^۴ مطالب هر کدام از این دو دفتر را مصحح محترم برحسب موضوعات و بنا بر سلیقه خود به بخش‌ها و عناوینی تقسیم نموده است. گراور یک صفحه از یادداشت‌های نویسنده نشان می‌دهد که خود وی هیچگونه بخش‌بندی و عنوان‌گذاری بر روی نوشته‌هایش انجام نداده و مطالب را متوالی و پشت‌سرهم نوشته است. در دفتر اول، سردار اسعد خاطرات خود را از فتح تهران آغاز کرده و به دوران وزارت جنگی خود در مرداد ۱۳۰۷ ش. - خاتمه داده است. در دفتر دوم ناممه خاطرات وی در دوره تصدیش بر وزارت جنگ تا ۱۲ مهر ۱۳۱۲ ش. ثبت گردیده است. مصحح محترم دفتر اول را به ده بخش، دفتر دوم را تنها به یک بخش تقسیم نموده و به هر کدام عنوانی داده است. اینک مطالب دفتر اول بررسی می‌شود:

در بخش اول این دفتر وقایع دوران مشروطه شامل فتح تهران، سقوط محمدعلیشاه و سلطنت احمدشاه، خلع سلاح مجاهدین، شورش در ایل بختیاری و جنگ‌های دولت مشروطه با ضدانقلابیون شرح داده شده است. نگارنده این یادداشت‌ها را در سال ۱۳۳۹ ق. یعنی حدوداً دوازده سال



○ خاطرات سردار اسعد بختیاری
○ تألیف: جعفرقلی خان سردار بهادر
○ به کوشش: ایرج افشار
○ ناشر: اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸

یغرم خان ارمنی (راست)
و جعفر قلی خان سردار بهار (چپ)



◀ در دوران رضا شاه به
علت سوءظن شدید وی به
اطرافیان و روحیه
خودکامگی و استبداد رأی
وی، هیچکدام از رجال وقت
جرات و جسارت انتقاد
شفاهی یا کتبی از حکومت را
نداشتند

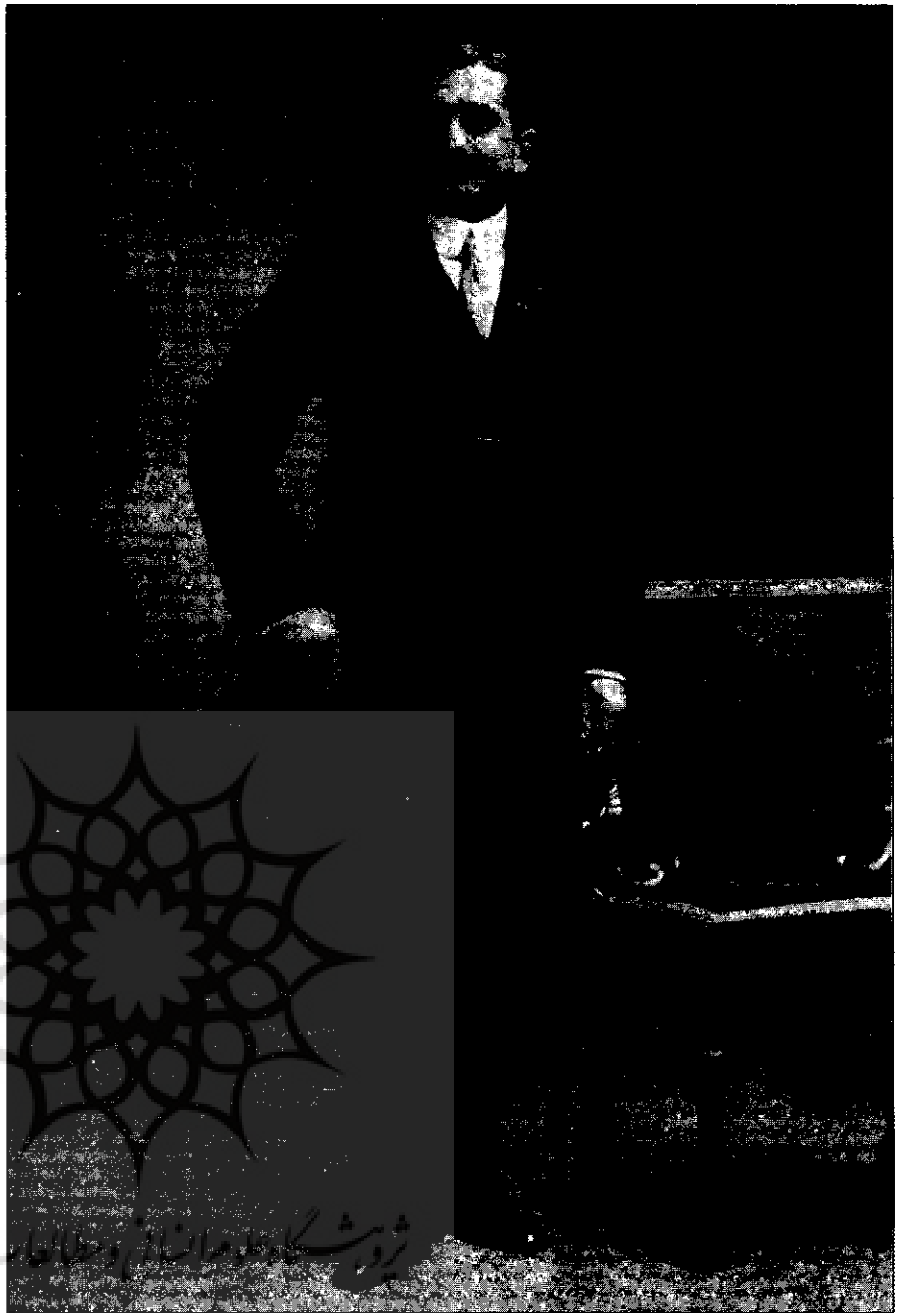


جعفر قلی خان سردار بهادر

توصیف کرده و درباره تهران نیز بدان علت که آنجا مرکز تصمیم‌گیری‌های حساس و کانون معادلات و تلاش‌های قدرت‌های سیاسی بوده، توجه ویژه‌ای نشان داده است. به ویژه آنکه اوضاع تهران در آینده وی می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء نماید. در این خصوص او به وقایعی چون کودتای سال ۱۲۹۹ و توقیف رجال مهم توسط سیدضیاء پرداخته است. علاوه بر این دو منطقه، سرزمین بختیاری و تغییر و تحولات آن نیز برای نگارنده حساسیت و اهمیت بسیاری داشته است. منطقه بختیاری زادگاه وی و مرکز قدرت و تصمیم‌گیری خوانین بختیاری بوده است. تحولات این منطقه، در سرنوشت سیاسی و قبیله‌ای او تأثیر بسزایی می‌توانست داشته باشد. به همین علت نگارنده به طور مکرر از منازعات، معاهدات صلح و دیگر مسایل خانوادگی خوانین بختیاری یاد می‌کند و آنان را افرادی نالایق، خودخواه و قدرت‌طلب می‌خواند. با این همه توجه نویسنده صرفاً معطوف به این سه منطقه نبوده بلکه به اوضاع و تغییر و تحولات مناطق و شهرهای دیگر نیز توجه نموده است. در این خصوص وی مسایلی چون نهضت جنگل، بلشویک‌ها و نفوذ آنها در ایران، اوضاع سیاسی و نظامی روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران، قیام شیخ محمد خیابانی، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان و تاخت و تازهای سمیتقو را شرح داده است. اگرچه در خاطرات سردار اسعد جنبه خبری و اطلاع‌رسانی بر جنبه تحلیل و تفسیر غلبه دارد

پس از وقوع آنها نوشته است و لذا علی‌رغم اینکه خود در جریان حوادث بوده، از آنها به صورت اجمالی و گذرا یاد کرده است. همچنین در این بخش نسبت به ثبت روزشمار وقایع و ذکر تاریخ دقیق حوادث دقت کافی نشده است. شاید نویسنده تاریخ دقیق وقوع حوادث را به علت گذشت زمان و نقصان حافظه از یاد برده و نخواسته است از منابع تاریخی مانند کتاب‌ها و روزنامه‌ها استفاده کند. برخلاف این بخش، هرچه از نظر زمانی، نویسنده جلوتر می‌رود و وقایع را دنبال می‌کند، مطالب مفصل‌تر می‌گردد و روزشمار وقایع دقیق‌تر می‌شود.

بخش دوم به دوران حکومت سردار اسعد بر کرمان اختصاص دارد. در این بخش پیداست که نگارنده همزمان و یا با اندکی فاصله - یک یا دو روز - پس از وقوع حادثه، آن را یادداشت کرده است. زیرا با دقت و به کرات، روز و ماه وقایع، گاه به تاریخ قمری و گاه به شمسی ذکر شده است. وی در بیان بسیاری از وقایع از قیده‌های زمانی «دیروز» و «امروز» استفاده کرده و این نشان می‌دهد که او به هرچه سریع‌تر نوشتن خاطرات خود تقید داشته است. همچنین بعضی از تلگراف‌های رسیده از مرکز را عیناً نوشته و بعضی را به مضمون نقل کرده است. در این بخش نویسنده توجه خود را به اوضاع سه منطقه معطوف داشته است: کرمان، تهران و بختیاری. نویسنده اوضاع اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و فرهنگی کرمان را



▲ جعفرقلی خان سردار بهادر
درفرنگستان

اما در بعضی موارد، وی در خصوص حوادث و اشخاص نظر خود را ابراز داشته است. از جمله در این بخش قیام محمدتقی خان پسیان را خیانت دانسته و عملیات قوام السلطنه در سرکوبی و قتل او را تقدیر نموده است.^۶ در حالی که برعکس، بسیاری از رجال و منابع وی را وطن پرست و خادم ایران قلمداد کرده‌اند.^۷ همچنین وی توقیف چند روزنامه تندرو توسط قوام السلطنه را تأیید کرده و معتقد است که این روزنامه‌ها «همه مهمل، همه مغرض، و همه بی‌معنی» هستند و باعث شلوغی لرستان، کردستان، کرمانشاه و افزایش شرارت سمیتقو گردیده‌اند.^۸

در بخش سوم که درباره ایام بیکاری نگارنده در تهران - دوران پس از حکومت کرمان و قبل از حکومت خراسان - است، اوضاع ایران در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی شرح شده است. در این قسمت وی در خصوص مسایل خانوادگی خود و سایر خوانین بختیاری و اختلافات و آشتی‌های آنها، ورود احمدشاه به ایران از سفر اروپا، ورود میلسیو به ایران و نیز تغییر و تحولات کابینه‌های وقت مطالبی تحریر نموده است. در دست‌نوشته‌های این قسمت نسبت به روزشمار وقایع توجه کمتری نشان داده شده است. در بخش چهارم وقایع دوران والیگری نویسنده در خراسان - فروردین ۱۳۰۲ تا اردیبهشت ۱۳۰۳ - بازگو شده است. در این قسمت خاطره‌نویس به اوضاع خراسان - منطقه جدید حکومتی‌اش - پرداخته و همانند دوران

حکومت بر کرمان، مسایل تهران و بختیاری نیز از مهمترین دلمشغولی‌های او می‌باشد. لذا در این بخش نیز نگارنده وقایع این سه منطقه را بیش از سایر مناطق یاد کرده است. در این قسمت مطالب مهمی چون اختلاف میان احمدشاه و سردار سپه، توطئه و سوءقصد به جان سردار سپه و توقیف قوام السلطنه، جمهوری خواهی و تلگرافات علیه سلطنت قاجار، انصراف سردار سپه از جمهوری و کناره‌گیری‌اش از ریاست دولت ذکر گردیده است. در این قسمت نیز همچون هنگام حکومتش بر کرمان تلگرام‌های رسیده از مرکز را گاه عیناً و گاه به مضمون نقل کرده است. همچنین در دو مورد نیز خبر خود را به نقل از خبرگزاری رویتر ذکر می‌کند.^۹ در مورد خصومت شاه و سردار سپه جانب هیچکدام را نمی‌گیرد. در ذکر روز و ماه وقایع نیز توجه بیشتری نشان داده و اکثر وقایع را با روزشمار ذکر می‌نماید.

بخش پنجم کتاب وقایع دوران وکالت نگارنده در مجلس شورای ملی - اردیبهشت ۱۳۰۳ تا مرداد ۱۳۰۳ - را در برمی‌گیرد. در این قسمت وی به ذکر وقایعی چون وضع بختیاری، مخالفت جراید و وعاظ با سردار سپه، قتل میرزاده عشقی، واقعه سقاخانه و قتل کنسول آمریکا، مشاجره مدرس و سید یعقوب، استیضاح دولت توسط مدرس و دیگر حوادث آن دوره می‌پردازد. در بخش ششم کتاب دست‌نوشته‌های سردار در دوران تصدی وی بر وزارت پست و تلگراف و سفرش به خوزستان همراه سردار سپه - شهریور ۱۳۰۳ تا خرداد ۱۳۰۵ - آمده است. در این بخش نگارنده به اوضاع منطقه بختیاری و روابط خوانین بختیاری با همدیگر و دوستی و دشمنی بین آنها، روابط سردار سپه و بختیاری‌ها، سفر سردار سپه به خوزستان و تفوق بر شیخ خزعل، انتصاب سردار سپه به فرماندهی کل قوا، روابط ولیعهد و رضاخان، لغو سال ترکی، لغو القاب، خلع سلاح بختیاری، انقراض قاجاریه، تاجگذاری رضاشاه و تشکیل و نقل و انتقال کابینه‌های وقت و مسایل و حوادث دیگر این مقطع زمانی پرداخته است.

بخش هفتم کتاب از دفتر اول مربوط به دست‌نوشته‌ها و خاطرات نگارنده از دوران بی‌منصبی خود و همراهی رضاشاه در سفر به خراسان - تیر ۱۳۰۵ تا خرداد ۱۳۰۶ - می‌باشد. در این قسمت وی طغیان سالار جنگ را شرح می‌دهد. مدرس را کابینه‌تراش می‌نامد چونکه وزراء به میل او انتخاب می‌شوند و به‌طور غیرمستقیم و مختصر از رضاشاه انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «با وجودی که شاه با مدرس قلباً خوب نیست عجاناً خیلی شنوایی از او دارد. لکن سیاست خوبی نیست. چون شاه باید از کسانی تقویت کنند که به آنها معتمد است.»^{۱۰} حرکت شاه به خراسان - همراهی با نگارنده - و عزل و حبس جان‌محمدخان، کشف کمیته ترور بر ضد شاه سوءقصد به جان مدرس، اقدامات داور در عدلیه و اخبار خانوادگی خود و سایر خوانین بختیاری از مطالب دیگر این بخش است. در این قسمت مؤلف اراده، تهور و جرأت رضاشاه را می‌ستاید و از بی‌ارادگی احمدشاه انتقاد می‌کند. وی ایرانیان را به نداشتن تهور، اتحاد، صداقت، وطن دوستی و مذهب متهم می‌کند و معتقد است که امروز دولت و ملت در ایران یعنی اراده شاه.^{۱۱} البته او این را از باب تأیید و تعریف رضاشاه - و نه انتقاد از استبداد رأی او - یادآوری می‌کند.

بخش هشتم شامل خاطرات نویسنده در دوران تصدی وزارت جنگ در دولت مخبر السلطنه - خرداد ۱۳۰۶ تا اسفند ۱۳۰۶ - می‌باشد. در این یادداشت‌ها وی ابتدا استفای مستوفی الممالک و تشکیل کابینه مخبر السلطنه را شرح می‌دهد. سپس اقدامات میلسیو و نیز سرکوبی بویراحمدی‌ها را توضیح می‌دهد. چگونگی تأسیس حزب جدیدی به نام «ایران نو» تحت ریاست رضاشاه، همچنین تشکیل حزبی به اسم «ض الف» به معنای «ضداجانب» توسط رییس نظمی، موضوع مهم دیگری است که در این بخش به آن اشاره شده است. همچنین به انعقاد قرارداد تجاری، اقتصادی ایران با روسیه، انحلال حزب «ض الف» به دستور رضا شاه و توضیح مطالب دیگری پرداخته است.

در بخش نهم نگارنده وقایع و خاطرات سفر خود به آلمان - مهر ۱۳۰۶ تا اسفند ۱۳۰۶ - را ثبت کرده است. وی ضمن عبور از شهرهایی چون باکو، مسکو، برلن و پاریس درباره وضعیت آنها نکاتی را یادداشت نموده است. بخش دهم یا آخرین بخش این دفتر خاطرات بازگشت نگارنده به

تهران - اسفند ۱۳۰۶ تا مرداد ۱۳۰۷ - را در بردارد. در این قسمت سردار اسعد انجمن حزب «ایران نو» ورود امان‌الله خان افغان به ایران، کشته شدن امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی در لرستان، لغو کابینتولاسیون، انتخابات مجلس هفتم و مسایل و وقایع دیگری را توضیح می‌دهد. نگارنده درخصوص انتخابات مجلس با بدبینی بر این عقیده است که مردم ایران هنوز شرایط لازم را ندارند و تا زمانی که دارای علم، رشادت و وطن‌پرستی نشده‌اند، شاه و دولت بایستی کاملاً انتخابات را زیر نظر داشته باشند و وکلا را انتخاب نمایند. هر وقت مردم دارای آگاهی شدند آنوقت وکیل تحمیلی از میان می‌رود. وی بر این نظر است که ملت، عالم قیّم نیاز ندارد اما ملتی مثل ایران، قیّم خیلی گردن کلفت لازم و احتیاج کامل دارد.^{۱۳}

در دفتر دوم، مؤلف دنباله وقایع دوره وزارت جنگی خود - مهر ۱۳۰۷ تا مهر ۱۳۱۲ - را شرح داده است. وی وقایع مهمی چون شورش بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها، اغتشاش در افغانستان، حبس نصرت‌الدوله فیروز، شورش بختیاری‌ها به رهبری علی مردان خان، لغو قرارداد داری و تجدید قرارداد نفت، عزل، محاکمه و مرگ تیمورتاش را بازگو نموده است. نگارنده در این دفتر توجه چندانی به ذکر روزشمار وقایع نکرده و به ندرت تاریخ دقیق وقایع را ثبت کرده است. وی حتی همانطور که خود نوشته و آن را ناشی از تنبلی خود دانسته، وقایع سال ۱۳۱۰ ش. را تا آخر ادامه نداده و حتی تا اول دی ۱۳۱۱ ش. هیچ‌گونه یادداشتی ننوشته است. اما از اول دی ماه همین سال دوباره خاطره‌نویسی را آغاز و وقایع سال ۱۳۱۱ ش. را براساس حافظه‌اش می‌نویسد. نگارنده در این بخش که مهمترین قسمت از خاطراتش می‌باشد و از نظر تاریخی اهمیت بیشتری دارد در چند مورد از رضاشاه تمجید و ستایش می‌کند. روشن نیست اینگونه ستایش‌ها از روی تملق است و یا اینکه وی واقعاً به اقدامات و اصلاحات شاه باور داشته است. علی‌رغم تعریف و تمجید از شاه، قلم نگارنده به هنگام ثبت خاطرات خود از هرگونه تملق و چاپلوسی مبتذل به‌دور است و خاطره‌نویس نجابت خانوادگی خود را حفظ کرده است.

وی به هنگام دریافت تلگراف تسکیر رضاشاه از وی به مناسبت سرکوب نمودن شورش بویراحمدی‌ها اینچنین از او تمجید می‌کند: «جای آن دارد که جان خود را نثار چنین شاه قدردانی بنمایم. از حیث ترقی مملکت یک ملت مرده را زنده نمودند. یک مملکت ویران را دایر فرمود. ادارات خراب را اصلاح کردند. قشون را منظم فرمود. معارف را ترقی داد. راه‌ها را شوسه نمود. راه‌آهن کشید. کابینتولاسیون را لغو کرد. صادرات را زیاد نمود. واردات را کم کرد. ایرانی را آبرومند نمود. شب و روز کوشش می‌نماید برای ترقی تجارت و فلاح و محو کردن سستی و تنبلی که در این مردم حکمفرما شده است. فامیل من چندین مرتبه خیانت کردند، معجزاً برای خدمات من از تقصیر آنها گذشت فرمودند. رؤسای بویراحمد که اینقدر خیانت کردند و قشون را کشتند به پاس خدمات من به آنها عفو دادند. مختصر بخت ایران بلند است که از دست حکومت منحوس قاجاریه خلاص و در زیر سایه چنین قادر توانایی قرار گرفت.»^{۱۴}

بجز در یک مورد - آن هم بدون صراحت - که قبلاً اشاره شد، نویسنده در هیچ یک از صفحات خاطراتش از رضاشاه بدگویی و یا انتقاد ننموده است و بالعکس در بیشتر موارد اقدامات او را تأیید و تمجید کرده است. اما با این وجود، همانند بعضی از رجال و مورخین معاصر خود نیز تملق و چاپلوسی مطلق را پیشه خود نساخته است. بدون شک نمی‌توان همه تعاریف وی از رضاشاه را منطقی دانست و پذیرفت. زیرا اگر یک مورد آن، یعنی ستایش از عفو و اغماض شاه رامورد مذاقه قرار دهیم، به این نکته پی می‌بریم که ستایش‌های وی از حقیقت به دور است و همه کسانی که وی معتقد بود علی‌رغم خیانت، توسط شاه عفو گردیده‌اند، مدتی بعد به شیوه‌های گوناگون از بین رفتند. خوانین بختیاری، بویراحمدی و قشقایی از این جمله‌اند. حتی خادمینی چون نصرت‌الدوله، تیمورتاش و بویژه خود نویسنده نتوانستند از بدبینی و خیانت و رقیق‌کشی رضاشاه جان سالم به در ببرند.

نگارنده در سطر به سطر دست نوشته‌هایش، نه‌تنها هتاک و بی‌احترامی ننموده، بلکه به هنگام ذکر سخنان و فعالیت‌های شاه، از واژه‌هایی چون «علیحضرت همایونی»، «موکب همایونی»، «فرمودند»، «تشریف بردند» و...

استفاده کرده است. این اصل چنان رعایت شده است که خواننده خاطرات به این استنباط می‌رسد که نویسنده یادداشت‌ها و خاطرات رسمی و درباری نوشته است، نه خاطراتی که مخفیانه نگاشته شده و احدی اجازه خواندن آنها را ندارد. البته تأثیر نظام پلیسی و امنیتی رضاشاه در نگارش اینگونه خاطرات مشهود است و خواننده در همه جای کتاب به وضوح خودسانسوری نگارنده را احساس می‌کند. در مورد ولیعهد نیز سردار اسعد تعریف و تمجید نموده و در یک جای یادداشت‌ها او را «بسیار باهوش، خون گرم، زرتنگ، عاقل و خوش‌قیافه» می‌داند و آرزو می‌کند که فزونی اقبال پهلوی همچنان ادامه یابد.^{۱۵}

درخصوص تیمورتاش، نگارنده به علت دوستی دیرینه و قدیمی‌اش با او، از شاه تقاضای بخشش و رعایت حال او را می‌کند. او نظر شاه را که می‌گوید «او نوکر انگلیس‌ها شده بود، یک نقشه هم داشته است بر علیه اعلیحضرت» نمی‌پذیرد و معتقد است بانوجه به سابقه دوستی و شناختی که از تیمور داشته، او نمی‌تواند به شاه خیانت کرده باشد، بلکه دشمنانش بر ضد او توطئه کرده‌اند.^{۱۶}

درخصوص تجدید قرارداد نفت - امتیاز داری - نویسنده اظهار می‌دارد که با وجود افزودن سی سال بر مدت آن «قرارداد خیلی خیلی خوبی بسته شده است.»^{۱۷}

خاطرات و یادداشت‌های سردار اسعد بختیاری یکی از منابع دسته اول و مستند تاریخ معاصر ایران است که برای شناسایی وقایع تاریخی ایران از فتح تهران تا پایان نیمه اول حکومت رضا شاه بسیار مفید است. اهمیت واقعی این خاطرات در این نکته است که بانوجه به کمبود منابعی تاریخی و دست اول برای عصر پهلوی اول، نگارنده توانسته است خاطرات خود را در این برهه از زمان به رشته تحریر درآورد. این مسئله ارزش دست نوشته‌های او را چندین برابر می‌کند. استفاده از این کتاب برای خوانندگان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران سودمند بوده و توصیه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - سردار بهادر، جعفر قلی خان: خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱.
- ۲ - همان، صص ۶ و ۷.
- ۳ - مکین روز، ایزابت: با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهتاب امیری، نشر سپند، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۴.
- ۴ - سردار بهادر، جعفر قلی خان، پیشین، ص ۷: مخبرالسلطنه هدایت در قول رضاشاه مبنی بر توطئه اسعد بر ضد شاه تردید دارد و آن را «درجهای از سیاست» می‌داند. رک. هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، انتشارات زوآر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳.
- ۵ - سردار بهادر، جعفر قلی خان، پیشین، صص ۲ و ۳.
- ۶ - همان، ص ۵۴.
- ۷ - دولت آبادی، یحیی: حیات یحیی، جلد چهارم، انتشارات عطار و انتشارات فردوس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷: بهار، محمدتقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰.
- ۸ - سردار بهادر، پیشین، ص ۷۳.
- ۹ - همان، ص ۱۰۴.
- ۱۰ - همان، ص ۱۸۵.
- ۱۱ - همان، ص ۱۹۶.
- ۱۲ - همان، ص ۲۲۳.
- ۱۳ - همان، ص ۲۳۶.
- ۱۴ - همان، ص ۲۴۵.
- ۱۵ - همان، ص ۲۴۹.
- ۱۶ - همان، ص ۲۵۳.

◀ اگرچه یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های سردار اسعد برای شناخت تاریخ دوره پس از فتح تهران تا ظهور رضاشاه نیز اهمیت دارد، اما به علت نزدیکی وی به رضاشاه و اینکه خود از مقامات ارشد حکومت او بوده است، اهمیت تاریخی این خاطرات دوچندان می‌شود

◀ اگرچه در خاطرات سردار اسعد جنبه خبری و اطلاع‌رسانی بر جنبه تحلیل و تفسیر غلبه دارد اما در بعضی موارد وی درخصوص حوادث و اشخاص نظر خود را ابراز داشته است

◀ مولف مسایلی چون نهضت جنگل، بلشویک‌ها و نفوذ آنها در ایران، اوضاع سیاسی و نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها در ایران، قیام شیخ محمدخیاپانی، قیام کلنل محمدتقی خان پسپیان و تاخت و تازهای سمیتقو را شرح داده است